

بررسی و نقد دیدگاه سلفیه اعتقادی درباره حقیقت و مجاز با تکیه بر سخنان علمای اهل سنت

مرتضی کیانپور*

مهدی فرمانیان**

علیرضا قائمی نیا***

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۷]

چکیده

مسئله مجاز در تاریخ مباحث کلامی و تفسیری از مسائل پرچالشی بوده که هر فرقه بر اساس ادله خود، سعی در اثبات یا نفی آن کرده است و منکران مجاز با انکار آن، در مواضعی دچار تشبیه و تجسیم شده‌اند. در این میان سلفیه اعتقادی در شناخت صفات الهی غالباً راه انکار مجاز را پیش گرفته‌اند، چراکه توجیه عقلانی در مجاز را بی‌اعتبار می‌دانند. چنین دیدگاهی موجب شد تا نگارنده به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از سخنان علمای اهل سنت و به وسیله مؤلفه مجاز و نقش آن در معناسازی صفات الهی، مبانی و اصول سلفیه در صفات مورد بر بررسی و نقد و با خلاقیت در استخراج ادله ناپیدای سلفیه در انکار مجاز، اشکال اساسی سلفی‌ها را در سوء فهم آیات و روایات تحلیل کند. بعد از تحلیل و بررسی، ثابت شد که جلوه‌های معناسازانه مجاز از چنان قوت و قدرتی برخوردارند که نشان می‌دهند این فرایند، بیش از آنکه یک فن ادبی در حوزه ادبیات باشد، یک فرایند معنایی در حوزه زبان است که در ایجاد دائمی مفاهیم بدیع و تغییرات معناساز بسیار دخیل است. همچنین مشخص شد که اشتباه مفهومی اهل ظاهر و سلفی‌ها در نداشتن درک صحیح از مجاز، ناشی از نفهمیدن قدرت نهفته در معنای پنهان واژه‌ها است که وضع اول لفظ نمی‌تواند گویای آن باشد و وضعی جدید با عنوان مجاز می‌تواند آن لفظ را گویا و معنای مقصود را پویا کند.

کلیدواژه‌ها: حقیقت، مجاز، سلفیه، وهابیت، اهل سنت.

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه (نویسنده مسئول) kiyanpor@gmail.com

** دانشیار گروه مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب farmanian@urd.ac.ir

*** دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ir.iict.ac.ir.dr.qaemini

مقدمه

متخصصان فن لغت و زبان‌شناسان بر این باورند که الفاظ دارای گونه‌های فراوان با اعتبارات متعدد هستند. الفاظ به اعتبار ظهور و خفای معنایی، دارای گونه‌های «نص و ظاهر» و «مجمل و مؤول» هستند و به اعتبار کیفیت دلالتشان به «منطوق و مفهوم» با اقسام متعددشان و به اعتبار وضعشان برای معنا به «عام و خاص»، «مطلق و مقید» و مانند آن و در نهایت به اعتبار چگونگی استعمال، به «حقیقت» و «مجاز» تقسیم می‌شوند. البته این گونه‌بندی، به این ترتیب و با واژگان به کار رفته، مورد اتفاق تمام محققان و صاحب‌نظران این عرصه نیست و گاه اختلاف دیدگاه‌هایی در این باره وجود دارد؛ اما بیشتر اندیشمندان این عرصه به گونه‌های یادشده در تقسیم‌بندی الفاظ، اذعان دارند و درباره هر کدام نظریه پرداخته‌اند (رازی، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۳۱-۲۳۳؛ دولی، ۱۳۶۱: ۱۸۷).

در این نوشتار از میان گونه‌هایی که ذکر شد، چگونگی استعمال لفظ در معنا مورد بحث قرار گرفته است. صاحب‌نظران در استعمال لفظ در معنا دو گروه کلی هستند: ۱. بسیاری از لغوی‌ها و متکلمان اهل سنت استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی را قبول دارند؛ ۲. عده‌ای معتقدند چیزی با عنوان معنای حقیقی و معنای مجازی نداریم تا بین معانی یک لفظ تفکیک کنیم، بلکه الفاظ فقط دارای معنای حقیقی هستند و گونه‌های متفاوت معنایی یک لفظ، هر کدام در قالب یک اسلوب حقیقی شکل گرفته و هر معنا در اسلوب خود یک معنای حقیقی برای لفظ است؛ بر اساس این نظریه، مکتب تشبیه و مکتب «اثبات بلا کیف» شکل گرفت.

مکتب تشبیه در صفات، که بیشتر در مقابل تعطیل (مکتب معتزله) به کار می‌رفته، هرگز مورد قبول سلفیه نبوده است؛ چراکه تشبیهان مبنای اعتقادی خود را راهی میانه می‌دانسته‌اند که نه سازگاری با تشبیه داشته و نه هم‌خوانی با تعطیل. آنان نظریه «اثبات بلا کیف» را که بر پایه انکار مجاز شکل گرفته است، صحیح می‌دانند. از این رو در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب و منابع معتبر، دیدگاه‌ها و مواضع سلفی‌ها بررسی شده و با تکیه بر نظرات دانشمندان اهل سنت، مسائلی چون وجود یا نبود مجاز در قرآن و روایات و نیز نفی یا اثبات صفات به واسطه پذیرش مجاز مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۱. معنای حقیقت و مجاز

الفاظ در نوع ارتباطشان با معنا چند دسته شدند، از جمله لفظ مختص، مشترک معنوی، مشترک لفظی، منقول تعیننی، منقول تعیننی و لفظ مرتجل (مظفر، ۱۳۷۳: ۴۴). یکی از این اصناف، لفظ حقیقت و مجاز است که وجوه معنایی آن در لغت و اصطلاح را ذکر می‌کنیم.

۱-۱. معنای لغوی حقیقت و مجاز

واژه «حقیقت» از نظر بیشتر لغت‌شناسان بر وزن «فَعِيلَه» و به دو معنای فاعلی و مفعولی گرفته شده است: فاعلی به معنای ثابت بودن و مفعولی به معنای تثبیت‌شده در معنای اصلی خود (فلمبان، ۱۴۰۱: ۸).

لغویان منشأ اشتقاق مجاز را «جَازَ، يَجُوزُ» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۵/۶)؛ اما ابن‌فارس برخلاف لغت‌شناسان، آن را از «اجتياز» و به معنای «گذر شیء به ماورای خود» دانسته است. البته از نظر صرفی و ساختار کلام عربی نیز واژه «مجاز» مصدر میمی و به معنای «جواز و تعدی» است (همان: ۱۶۹؛ توفیق ابراهیم، ۱۹۹۰: ۹).

۲-۱. معنای اصطلاحی حقیقت و مجاز

استعمال لفظ در موضوع‌له خود در اصطلاح تخاطب «حقیقت» نام گرفته است؛ به تعبیر دیگر، حقیقت یعنی استعمال لفظ در معنایی که واضع لغت آن لفظ را در آن معنا وضع کرده که از آن به «اصطلاح تخاطب» تعبیر می‌شود (شوکانی، ۱۳۵۶: ۲۱؛ کامل، ۲۰۱۰: ۵۵). در معنای اصطلاحی مجاز، اصولیان تعبیرهای گوناگونی ارائه کرده‌اند؛ از جمله آنکه «مجاز ضد حقیقت است» (قلعه‌چی، ۱۴۰۸: ۴۰۵)، «استعمال اللفظ فی غیر ما وُضِعَ له» (زرکشی، ۱۳۷۶: ۳/۴۳۴؛ عسقلانی، بی‌تا: ۴۹۱/۱۰) و «استعمال اللفظ فی غیر ما وضع له أولاً» (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۸۲؛ آمدی، ۱۴۰۲: ۲۸-۲۹). برخی نیز آن را با افزودن قید «علی وجه یصح» (شوکانی، ۱۳۵۶: ۲۱) و «فی غیر ما وضع له، لعلاقة مع قرینه» (حائری طهرانی، ۱۴۰۴: ۲۷ و ۵۷) و مانند آن به کار برده‌اند. بنابراین مجاز یعنی استعمال لفظ در غیر موضوع‌له خود و به تعبیر دیگر، استعمال لفظ در اصطلاحی غیر از اصطلاحی که در مقام وضع بوده، به همراه قرینه بر عدم اراده معنای حقیقی با وجود علاقه بین معنای اولی (حقیقی) و معنای ثانوی (مجازی) (شوکانی، ۱۳۵۶: ۲۱؛ فلمبان، ۱۴۰۱: ۱۸-۱۷).

۲. دیدگاه سلفی‌ها درباره مجازهای قرآن و حدیث

علمای اسلام از دیرباز درباره کاربرد حقیقت و مجاز در متون دینی — چه از حیث امکان و چه وقوع — با هم اختلاف داشته‌اند و با ارائه ادله گوناگون مسئله را بسط داده‌اند. با تفحص در این زمینه می‌توان مجموع نظرات اندیشمندان اهل سنت را به سه صورت مطرح کرد:

الف) منع مجاز به صورت مطلق در قرآن و حدیث: طرفداران این نظریه معتقدند که در قرآن و حدیث و واژگان آنها هیچ مجازی راه ندارد. از معتقدان به این نظر می‌توان ابوبکر بن ابی‌داود سجستانی، شاگرد داود بن علی ظاهری را نام برد.

ب) وجود مجاز به صورت مطلق در قرآن و حدیث: بسیاری از اصولیان و نیز اهل بلاغت و جمهور فقها بر این باورند.

ج) تفصیل بین حکم شرعی و حکم غیرشرعی: طرفداران این نظریه معتقدند که در واژگان مربوط به احکام شرعی قرآن مجاز راه ندارد؛ اما در غیر احکام شرعی می‌تواند باشد؛ برای مثال در «صلاة» که حقیقت شرعی است، مجاز راه ندارد، اما در آیه شریفه «وَإِخْفُضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» (إسراء: ۲۴)، که یک حکم غیرشرعی را بیان می‌کند، مجاز راه دارد. ابن حزم از قائلان به تفصیل است (زرکشی، ۱۴۱۴: ۶۷۳).

بررسی‌ها نشان می‌دهند که علمای اسلام تقریباً تا ابتدای قرن هشتم، توافقی جمعی بر وجود مجاز در واژگان قرآن کریم و سنت داشته‌اند و جز افراد بسیار اندک، کسی وجود مجاز در قرآن را انکار نمی‌کرد؛ اما با شروع قرن هشتم و ظهور ابن تیمیه، تفکر انکار مجاز لغوی، به‌ویژه انکار مجاز در قرآن و سنت، به‌تدریج شکل گرفت تا آنکه در قرون متأخر، وهابیت و سلفیان با سماجت بیشتر از این نظریه حمایت کردند. سلفیان و وهابیان از سه نظریه بیان‌شده، نظر اول را پذیرفته‌اند.

۳. ادله سلفیه برای انکار مجاز

۳-۱. حقایق عرفی بودن صفات

ابن تیمیه صفات خبری را حقایق عرفی می‌داند؛ یعنی معنای معهود این صفات همانی است که عرف عام از ظاهر این الفاظ می‌فهمد. وی برای اثبات نظریه خود از طریق

برهان خُلف استدلال می‌آورد و می‌گوید به فرض پذیرش مجاز در صفات خبری، این پذیرش مستلزم لوازمی باطل است؛ به همین جهت پذیرش مجاز نیز باطل خواهد بود و به طریق برهان خُلف، حقایق عرفی اثبات خواهد شد. آن لوازم عبارت‌اند از: ۱. نیازمند بودن به قرینه صارفه در استعمالات مجازی؛ ۲. معارض نداشتن قرینه صارفه؛ چراکه با وجود معارض یقیناً معنای حقیقی اراده می‌شود، نه معنای مجازی؛ ۳. مواردی در کلام پیامبر(ص) باید یافت شود که حضرت(ص) فرموده باشند که خلاف ظاهر کلامشان مراد است. لازمه سوم منتفی است؛ چراکه پیامبر اسلام(ص) جایی نفرموده‌اند که در بعضی موارد، خلاف ظاهر سخنشان مراد است. با انتفای لازمه سوم، دیگر نوبت به لازمه اول و دوم نمی‌رسد و آن دو نیز خودبه‌خود منتفی می‌شوند؛ بنابراین پذیرش مجاز باطل است. وی برای تکمیل استدلال خود و نتیجه‌گیری از آن می‌گوید:

وقتی ما صفتی از صفات الهی — مانند «ید» — را به زبان می‌آوریم، آنچه از کلام الهی و سنت نبوی فهمیده می‌شود، این است که برای خدا دو دست است که مخصوص او و ذاتی او و مناسب شأن الهی است و خداوند حضرت آدم(ع) را با آن دست خلق کرده و با دست راستش زمین را قبض کرده و آسمان را گسترانده است. همچنین دو دست خدا گشاده است، یعنی او صاحب بذل و جود و سعه در بخشش است. همه این موارد از حقایق عرفی است که مراد از واژه «ید» در آنها همان دست حقیقی است. بنابراین قائل فوق اگر گمان دارد که برای خدا دستی از جنس دست مخلوقان نیست، سخن حقی است؛ اما اگر گمان کرده که برای خدا دستی زاید بر صفات هفت‌گانه — یعنی حیات، علم، قدرت، اراده، کلام، سمع و بصر — نیست، سخن باطلی است که منجر به نظر فوق و لوازمات گفته شده می‌شود (ابن تیمیه، بی‌تا: ۷-۹).

ابن تیمیه با این استدلال، نظریه پذیرش مجاز و لوازمات آن را باطل اعلام کرده است.

۳-۲. نفی صفات با پذیرش مجاز

سلفی‌های بعد از ابن تیمیه که منکر مجاز در قرآن و سنت‌اند، بر این باورند که پذیرفتن مجاز مبتنی بر تأویل صفات است و در نهایت به نفی صفات برای خداوند متعال منتهی می‌شود (عبدالله بن عبدالرحمن، بی‌تا: ۱۸/۳۸). بر پایه این تفکر، آنان تأویل صفاتی چون «یدالله» را موجب تعطیلی صفات خدا به حساب می‌آورند و برای اجتناب از این تالی فاسد، ظاهر این صفات را مراد خداوند متعال می‌دانند. محمد امین شنقیطی (م ۱۳۹۳ق) که چنین تفکری دارد و پذیرش مجاز در قرآن و سنت را موجب نفی بسیاری از صفات کمالی خداوند قلمداد کرده است، در تشریح عقیده خود می‌گوید: «سلف معتقد بود که باید برای فهم واژه‌ها به کاربرد نظایر آن در قرآن و روایات رجوع کرد و آنها را بر لغت و رویه و عادت زمان رسول خدا(ص) حمل کرد و از استعمالاتی که بعد از زمان حضرت(ص) شایع شد، احتراز جست» (شنقیطی، بی‌تا: ۵)؛ چراکه به نفی صفات برای خداوند متعال منتهی می‌شود.

۳-۳. أسلوبی بودن کلام

گفته شد که به اعتقاد بیشتر سلفی‌ها، پذیرفتن وجود مجاز در قرآن و سنت موجب نفی بسیاری از صفات کمالی خداوند می‌شود؛ بنابراین آنچه در نظر موافقان مجاز — چون ابواسحاق اسفراینی و ابوعلی فارسی — مجاز نامیده می‌شود، در نظر سلفی‌ها فقط سبک‌ها و اسلوب‌های کلامی زبان عرب است و چیزی به اسم مجاز وجود ندارد (شنقیطی، بی‌تا: ۵) برای نمونه، واژه «أسد» در یک سبک از لغت عرب، بدون هیچ قیدی، برای «حیوان مفترس» به کار برده می‌شود و در سبکی دیگر، با قیدی خاص، برای «مرد شجاع» استعمال می‌شود. آنان آیات قرآن را بر همین منوال توجیه می‌کنند و مواردی چون تغییر اعراب به هنگام حذف یک کلمه، همچون آیه شریفه «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ» (یوسف: ۸۲)، «اراده ذات» از واژه «مثل» در آیه شریفه «كَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱)، انتزاع مفهوم «خضوع» از آیه شریفه «وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ...» (اسراء: ۲۴) و مانند آنها را بدون هیچ وجه ترجیحی، اسلوب‌هایی از لغت عرب می‌دانند که بعضی از آنها با قرینه و بعضی دیگر بدون قرینه استعمال می‌شوند (همان: ۶، ۷۶) و نیازی به کاربرد

تعبیری چون مجاز و به تبع آن پذیرش تأویل نیست. مطابق این دیدگاه، هر چه را موافقان مجاز اقسام مجاز برشمرده‌اند، از نگاه منکران مجاز، سبک‌ها و اسلوب‌های کلامی لغت عرب‌اند و به همین جهت نمی‌توان وجه جامع و مشترکی چون «استعمال لفظ در غیر موضوع‌له» در میان آنها یافت (همان: ۳۵-۴۰، ۴۸).

در مقابل این تفکر، گروهی از سلفی‌ها با پذیرش مجاز لغوی، اقسامی را برای حقیقت و مجاز قائل شده‌اند. در نظر آنان، حقیقت به سه گونه حقیقت لغوی (وضعی)، حقیقت عرفی و حقیقت شرعی تقسیم می‌شود. مجاز نیز به چهار گونه مجاز افراد، مجاز ترکیب، مجاز عقلی و مجاز نقص و زیاده قابل تقسیم است (عثیمین، ۱۴۲۶: ۱۷).

۴-۳. عدم وضع ثانوی در تحقق مجاز

اسفرائینی، از منکران مجاز، بر این باور است که در لسان عرب دیده نشده ابتدا حقایقی را در یک سری معانی وضع کرده باشند، سپس آنها را به معانی مجازی انتقال داده باشند؛ چراکه در وضع، تقدیم و تأخیر نداریم تا وضع اول حقیقت باشد و وضع دوم مجاز. بنابراین اگر تقدیم و تأخیری در کار نبود و وضع واحد شد، دیگر صحیح نیست که بعضی از معانی را حقیقت و بعضی دیگر را مجاز بدانیم. گفته می‌شود ابن تیمیه نیز بر اساس همین سخن اسفرائینی، در زمان خود منکر مجاز شد و نیز به تبع او، وهابیان عصر حاضر — که ابن تیمیه را شیخ خود می‌دانند — منکر مجاز شده‌اند (مطعنی، بی‌تا: ۶۱۹/۲-۶۲۰).

۵-۳. به کار نبردن مجاز در سه قرن نخست

محمد بن صالح عثیمین، از سلفیان معاصر، سخنان ابن تیمیه و ابن قیم را در انکار مجاز بجا می‌داند (عثیمین، ۱۴۲۶: ۱۹-۲۲) و معتقد است که آن دو واژه مجاز را اصطلاحی جدید می‌دانند که پیدایش آن به بعد از انقضای سه قرنی که بر قرن‌های دیگر برتری دارند، برمی‌گردد (همان: ۱۷)؛ بنابراین در سه قرن نخست قاعده‌ای تحت عنوان مجاز مطرح نبوده است.

۶-۳. مقید بودن همه الفاظ

یکی از شبهات ابن تیمیه بر این پایه استوار است که همه الفاظ مقید به قیود و قرائنی هستند که معنای مراد از لفظ را توضیح می‌دهند؛ بنابراین تقسیم الفاظ به مجرد از قرینه (حقیقت) و همراه قرینه (مجاز) ناصحیح و خطای واضح در لغت است، چراکه اساساً لفظ مجرد از قرینه وجود ندارد. وی همچنین اذعان دارد که «اضافات مختلف که برای الفاظ ایجاد می‌شوند، هیچ‌گونه فرقی با هم ندارند و در صورت شک در صحت اضافه شدن لفظ به واژه‌ای خاص، ظاهر همان تبادر معنای حقیقی برای لفظ است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ الف: ۸۰).

۷-۳. استبعاد کثرت تأویل

ابن تیمیه در مقام مخاصمه، سخن از کثرت آیات و روایاتی به میان می‌آورد که همه از ظواهرند و پیامبر اسلام (ص) نیز خلاف ظاهر آن را فرموده‌اند، حال آنکه اگر ظاهرشان مراد نبود، حتماً حضرت بیان می‌کردند. بنابراین نمی‌شود این حجم از آیات و روایات را بر خلاف ظاهرشان، به تأویل برد. وی در مقام باطل کردن اندیشه مخالفان خود — که وقعی بر ظاهر نمی‌نهند — با تحکم می‌گوید:

رسول خدا (ص) فرمود: «من تمام آنچه شما را به بهشت نزدیک و تمام آنچه شما را از جهنم دور می‌کند را برای شما بیان کردم؛ حال چگونه ممکن است حضرت رسول (ص) در بیان معانی آیات قرآن کوتاهی کرده باشند تا (صحابه و تابعان) بعد از حضرت (ص)، ظاهر آیات آن را حمل بر تشبیه و تجسیم کنند و مخالفان بگویند: «ظاهرش موجب گمراهی است» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۰-۱۱).

نتیجه اینکه اگر تمسک به ظاهر آیات فراوان صفات نادرست بود، باید حضرت نهی می‌فرمود؛ ولی حکمی از ایشان برای نهی در این مورد وارد نشده است. حال چگونه می‌توان این همه آیه را بر خلاف ظاهرشان حمل کرد؟

مُستفاد از مجموع ادله سلفی‌ها در انکار مجاز این است که آنان وجود مجاز در قرآن، به‌ویژه صفات خبری، و مجاز در روایات را قبول ندارند؛ البته بعضی از سلفی‌ها مجاز در لغت را نیز قبول ندارند.

۴. نقد گفتار سلفی‌ها در باب مجازهای قرآن و حدیث

در میان قدمای اهل سنت، افرادی چون ابن‌قتیبه، ابن‌حزم، عبدالقاهر جرجانی و سیف‌الدین آمدی و از میان معاصران، عالمانی چون عبدالعظیم مطعنی، عمر عبدالله کامل و عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام تألیفات ارزشمندی در نقد مبانی منکران مجاز از خود به یادگار گذاشته‌اند که شایان تقدیر است. بر همین اساس در این مجال از نظرات آنان برای نقد دیدگاه سلفی‌ها بهره می‌بریم.

۴-۱. جریان مجاز عقلی در طبیعات

ابن تیمیه با حقایق عرفی خواندن صفات خبری، سعی در انکار مجاز داشت، در حالی که صنعت مجاز برخاسته از استعمالاتی است که عرف عامه در محاورات خود درباره اشیای پیرامونشان به صورت متعدد به کار می‌برند. حقیقتاً اگر مجاز کذب باشد و نسبت دادن فعل به غیر جاندار باطل، تمام سخنان دیگری مانند اینکه گفته شود: «گندم روید»، «درخت قد کشید و میوه داد» باطل خواهد بود، در حالی که چنین مثال‌هایی از نوع مجاز عقلی هستند (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴: ۲۴۴-۲۸۰).

همچنین در نقد کسانی که گفته‌اند: «اگر خداوند به سنگ نسبت خشوع داده، پس یقیناً سنگ عقل دارد» باید گفت که این جاهلان فکر کرده‌اند فقط موجوداتی که دارای عقل هستند، در برابر خداوند خاشع‌اند (طوفی صرصری، ۱۴۰۷: ۲۸/۲). اگرچه در حمل معنای خشوع بر سنگ، معنایی غیر از معنای ظاهری آن اراده شده است که باید با ذکاوت تمام آن را فهمید. از همین باب در آیه شریفه «نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ» (بقره: ۲۲۳) زنان زمین کشاورزی خوانده شده‌اند؛ به این معنا که همان‌گونه که در زمین کشاورزی خود زراعت می‌کنید و هر آنچه بکارید برداشت می‌کنید، زنان شما نیز مانند زمین کشاورزی هستند؛ بنابراین مواظب باشید چه می‌کارید و چه برداشت می‌کنید (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴: ۲۴۴-۲۸۰).

با این توصیف، عقل مادی در انتزاع مفاهیم طبیعیات و تغییر و تحولاتی که در آنها رخ می‌دهد، از مجازهای عقلی بهره می‌جوید. نسبت دادن رویدن به زراعت در حالی که حقیقتاً رویاندن را زارع انجام می‌دهد و مزرعه خواندن زنان در لسان قرآن در حالی که زنان حقیقتاً محل کشت و کار مردان نیستند، از مواردی هستند که وجه حمل و صحت حملشان به بدهات عقلی برای هر شعورمندی قابل درک است.

۴-۲. تبعیت مجازهای قرآن از عرف اهل لغت

یکی از ایرادهای سلفی‌ها در نقد مجاز این بود که فرایند مجاز موجب نفی صفات الهی می‌شود. باید گفت نمی‌توان پذیرفت لغوی‌ها که سعی در تدوین معاجم لغوی داشته و در جنبه اثباتی مفاهیم تلاش کرده‌اند، در بیان دلالت الفاظ متوجه این معنا نبوده‌اند و با ذکر معنای مجازی واژه‌ها نفی معنا کرده‌اند. برداشت دیالکتیکی سلفی‌ها از صنعت مجاز — که به گمان آنان صفات خبری، که حقایق عینی خارجی‌اند، را تبدیل به نفی صفات می‌کند — ناشی از فهم ناصحیح آنان است و همان‌طور که بعضی از احکام شرعی امضایی‌اند، نه تأسیس شارع مقدس (مانند بیع مُعاطاتی که شارع عمل اهل عرف را تأیید کرده است)، در شیوه استعمال الفاظ در معانی نیز خداوند متعال عرف اهل لغت را در نظر گرفته است.

عبدالقاهر جرجانی در نقد منکران مجاز بیان می‌کند که قرآن به زبان عربی مبین نازل شده و هنگام نزول دلالات الفاظ مفرد را که در عرف اهل لغت بوده تغییر نداده است. فقط شارع مقدس بعضی از الفاظ عربی را در یک معنای خاص استعمال کرده است، مانند صلاة، حج و صیام. در این استعمال هیچ مشکلی نیست؛ چراکه پیامبر(ص) معنای شرعی این واژه‌های خاص را بیان کرده است تا از معنای لغوی آن تمییز داده شود (همان).

از دیدگاه وی، علاوه بر اینکه قرآن دلالات الفاظ مفرد را تغییر نداده، اسلوب‌های کلامی آنان را نیز پذیرفته است. تمثیل و تقدیم و تأخیر و اظهار و اضممار و حذف و اتساع و موارد دیگر از این جمله‌اند. او معتقد است اگر منکران مجاز در قرآن این حقایق را می‌فهمیدند، هرگز سخنی در نفی مجاز نمی‌زدند و قائل به نفی صفات نمی‌شدند.

باید گفت سلفی‌ها برای احتراز از نفی صفات روبه‌ای را در انکار مجاز پیش گرفتند؛ اما گرفتار محذور تجسیم و تشبیه و تعیین جهت و معیت و فوقیت و استواء و مَجْیء و نزول و مانند آن شدند و در مواردی نیز به ناچار به مجاز اقرار کرده و بر اساس طبیعت فطری خود، دست به مجازگویی زده‌اند.

۳-۴. دخالت عناصر لفظی و معنوی در تحقق مجاز

پیروان ابن تیمیه مجاز را یک اسلوب کلامی خوانده‌اند و آن را به عنوان یک فرایند معنایی در حوزه زبان خودکار که در ایجاد دائمی مفاهیم بدیع و تغییرات معناساز بسیار دخیل است، نادیده گرفته‌اند و با این کار عناصر سازنده و فواید فراوان آن را معدوم کرده‌اند. در نقد آنان باید گفت هدف از وضع لغت، انتقال مفاهیم بوده و عناصر و فواید نهفته در مجاز، موجب تسهیل انتقال بسیاری از مفاهیم و معانی می‌شود. عناصر لفظی — مانند رعایت وزن و نظم کلام، مجانست و مماثلت — و عناصر معنوی — مانند قصد تعظیم و تحقیر — از سازه‌های تحقق‌بخش مجازند.

سیف‌الدین آمدی این مسئله را چنین تشریح می‌کند که اطلاق واژه «اسد» بر مرد شجاع و «حمار» بر آدم سبک‌مغز و کم‌عقل از جنس لغت است که به جز اهل عناد، کسی منکر آن نیست و در این استعمال که به کمک قرینه و به نحو تجوز است، فوایدی نهفته است که صحت استعمالش را تأیید می‌کند؛ فوایدی چون رعایت وزن کلام، مطابقت، مجانست، قصد تعظیم و عدول از معنای حقیقی که مستلزم تحقیر است. برای مثال در آیه شریفه «فَأَمَّهُ هَاوِيَةً» (قارعه: ۹) به هاویه — که نام جهنم است — از روی مجاز، واژه مادر اطلاق شده است و می‌رساند که در جهنم، آتش مانند مادری که تمام امور فرزندش را بر عهده می‌گیرد، کافران را در آغوش می‌گیرد. چنین تعبیری برای تحقیر کافران به کار رفته است (مطعنی، بی‌تا: ۶۲۵/۲).

بی‌گمان یکی از اشکالات اساسی سلفی‌ها در انکار مجاز، نادیده گرفتن این عناصر لفظی و معنوی دخیل در تحقق مجاز است. سلفی‌ها با نادیده گرفتن این عناصر، استدلال کرده‌اند که وقتی واژه‌ای شنیده می‌شود، همه معانی آن به ذهن می‌آید؛ یعنی اگر در میان گروه سلفی‌ها و در وسط جنگل، کسی گفت: «شیر آمد»، از این کلام در

همان ابتدا و در آن واحد، هم معنای مرد شجاع به ذهن می‌آید و هم معنای حیوان مفترس. همچنین اگر در میان شهر و در جمع عیاران و در محیطی که هیچ حیوان اهلی و غیر اهلی وجود ندارد و در گرماگرم هماوردی پهلوانان و هنگام ورود پهلوانی شجاع کسی گفت: «شیر آمد»، در همان ابتدا و در آن واحد، هم معنای حیوان مفترس به ذهن می‌آید و هم معنای مرد شجاع. به تعبیر دیگر، آنان می‌خواهند بگویند اگر در لغت عرب، از مرد شجاع تعبیر به شیر شود، دلیل نمی‌شود که شیر در مرد شجاع مجاز باشد (شقیطی، بی تا: ۵). آنان با این توضیح، تقسیم استعمال کلام به حقیقت و مجاز را نادرست و تمام استعمالات را حقیقت می‌دانند. این سخن آنان به معنای نادیده گرفتن تمام فواید و مزایای فرایند مجاز است.

۴-۴. تعدد وضع در تحقق مجاز

علمای سلفی نظریه وضع جدید برای تحقق معنای مجازی را قبول ندارند تا بر اساس آن معنای اصیل و اولی لفظ را حقیقی و معنای دوم را مجاز بخوانند. گفته شد که اسفرائینی از مخالفان این نظریه بود. سیوطی، از عالمان بنام اهل سنت، سخن اسفرائینی را چنین نقد می‌کند که ما قبول داریم مجاز در جایی تحقق می‌یابد که وضع معنای حقیقی بر آن تقدم داشته باشد، ولی تاریخ تحقق دو معنا معلوم نیست و جهل به تاریخ جعل معنا دلیل بر عدم تقدیم و تأخیر نیست. این سخن درست است؛ چراکه کسی منشأ لغت عربی و تطور دلالات آن را به صورت مضبوط درنیاورده است. بنابراین نظریه وضع واحد برای معنای حقیقی و مجاز نظریه باطلی است (مطعنی، بی تا: ۶۱۹/۲-۶۲۰).

عمر عبدالله کامل، از علمای معاصر، نیز این شبهه را چنین نقد می‌کند که تمام علما بر این باورند که تمام الفاظ دارای یک وضع اولیه‌اند و بر یک معنای معین دلالت می‌کنند؛ معاجم لغوی نیز بر همین اساس شکل گرفته‌اند. همچنین وضع و استعمال دو امر متلازم هستند، با این توضیح که مراد از وضع همان اولین استعمال لفظ است در یک معنا، چه اخذ آن معنا یک الهام و یک امر توقیفی باشد و چه یک اصطلاح باشد (کامل، ۲۰۱۰م: ۷۷).

سیوطی و عمر عبدالله سخن اسفرائینی را به درستی نقد کرده‌اند؛ چراکه ادعای سلفی‌ها بی‌اساس است. سلفی‌ها اگرچه مجاز را قبول ندارند، نیاز به قرینه را در موارد مجاز می‌پذیرند؛ بنابراین وضع لفظ در یک معنا بدون واسطه قرینه و استعمال آن در معنای دیگر به واسطه قرینه نمی‌تواند وضع واحد تلقی شود و پذیرش لزوم قرینه در معنای دوم، دلیل آن است که معنای اول متبادر به ذهن بوده و فهم آن نیاز به قرینه نداشته است؛ این خود دلیل دومی است بر تعدد وضع و تحقق مجاز.

۵-۴. استعمال فرایند مجاز در سه قرن نخست

ابن تیمیه به صورت قطعی گفته است: «از سلف، به غیر از احمد بن حنبل، کسی قائل به مجاز نبوده و اصطلاح حقیقت و مجاز، بعد از قرن سوم وضع شده است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ الف: ۷۴). در رد این شبهه او باید گفت آنچه مهم است، وجود اصل فن مجاز در سده‌های اول و دوم است، اگرچه در آن زمان به آن مجاز اطلاق نمی‌شد. ضمن آنکه توجه به این نکته ضروری است که، در بیشتر علوم، غالباً وجود اصطلاحات متأخر از وجود علم مربوط به خود است.

درباره صنعت مجاز نیز از دیرباز افرادی چون سیبویه و شافعی به جای اصطلاح مجاز، عبارت (اتساع در لغت) را به کار می‌بردند. شافعی در رساله خود از سیاق کلام و معنای خلاف ظاهر سخن به میان آورده است که مرادش همان مجاز مصطلح است که فهمش نیاز به قرینه لفظیه یا حالیه دارد.

برخی از سلف قرن دوم و سوم نیز عین واژه مجاز را در همان اصطلاح فنی خود به کار برده‌اند یا در ادبیات نوشتاری خود از واژه استعاره، که واضح‌ترین نوع مجاز است، استفاده کرده‌اند؛ افرادی چون ابو عمر زبان بن علا (ت ۱۵۴ق؛ یکی از قراء سبّعه)، ابوزید محمد بن ابی الخطاب قرشی (ت ۱۷۰ق) ابو عبید معمر بن مثنی (ت ۲۰۹ق) از این جمله‌اند (کامل، ۲۰۱۰: ۷۳-۷۴). جهم بن صفوان (م ۱۲۸ق) کسی است که ابن تیمیه به فرازهایی از کلام او در استفاده از مجاز استناد کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ الف: ۳۵۲، ۳۱۱، ۱۱۹/۱۲). بنابراین آنچه ابن تیمیه در آن قصور کرده و معذور از آن نیست، این است که به تمام نصوص لغویان، نحویان، ادیبان و اصولیان احاطه نداشته و با این حال

ادعا کرده که در سه قرن نخست، خبری از استعمال مجاز نبوده است (مطعنی، بی‌تا: ۷۱۵-۷۱۰/۲).

۶-۴. تناقض در گفتار و عمل سلفی‌ها

ابن تیمیه کثرت تأویل در آیات و روایات را بعید می‌داند و بر اساس آن مجاز را انکار می‌کند. باید اندیشید که او با چه مناط عقلی و منطقی این سخن را گفته است. اولاً آیات و روایاتی که نیاز به تأویل دارند، چه میزانی از کل آیات و روایات موجود را تشکیل می‌دهند؟ ثانیاً آیا کثرت تأویل می‌تواند نافی صحت تأویل باشد؟ ثالثاً آیا تأویلاتی که سلفی‌ها گاهی به‌ناچار انجام داده‌اند، جزء استبعاد ادعایی ابن تیمیه می‌شود؟ یکی از اشکالات اساسی ابن تیمیه و پیروانش این است که امثال ابن تیمیه، به دلیل تزلزل در مبانی فکری خود یا در محذور قرار گرفتن یا فراموشی گفته‌های خود در رد مجاز، گاه دچار تناقض‌گویی شده و سخن از مجاز و نیاز به تأویل به میان آورده‌اند و در مواردی کلام را حمل بر مجاز کرده‌اند. برای مثال در علم اصول فقه، ابن تیمیه گفته است اگر دلیلی اقامه شود که در موردی نهی دلالت بر فساد نمی‌کند، مجاز نیست؛ چراکه لفظ نهی از تمام ماهیت خود به مفهومی جدید انتقال نیافته، بلکه از بعضی آن انتقال یافته است. این مطلب شبیه وقتی است که بعضی افراد عام از شمول عام خارج می‌شوند و لفظ عام در باقی افراد حقیقت است (کامل، ۲۰۱۰: ۸۷)؛ بنابراین، چنانکه مشاهده می‌شود، ابن تیمیه در این گفته خود به‌صراحت از مجاز سخن به میان آورده است.

نمونه دیگر از تناقضات مانعان مجاز، در آیات شریفه «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴) و «...مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...» (مجادله: ۷) است که برخی از مخالفان مجاز — چون ابن تیمیه — منظور از معیت و قرب خداوند متعال به خلش در این آیات را علم خداوند به بندگانش و یاری خدا و تأیید و کفایت امور در حق انبیا و اولیای خود دانسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۲۶/۵).

نمونه دیگر روایتی است که مسلم در صحیح از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمودند: «اقروا الزهراوین: البقرة، وسورة آل عمران؛ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا

غمامتان، أو کأنهما غیایتان، أو کأنهما فرقان من طیر صوافّ تحاجّان عن أصحابهما (نیشابوری، بی تا: ۱۹۷/۲)؛ زهراوین، یعنی دو سوره بقره و آل عمران، را بخوانید؛ زیرا آن دو در روز قیامت همچون دو پاره ابر سفید و نورانی یا دو چتر یا دو دسته از پرندگان بال‌گشاده می‌آیند و از اهل خود پشتیبانی و دفاع می‌کنند و بر آنها سایه می‌افکنند. برخی منکران مجاز — چون ابن تیمیه — می‌گویند منظور حضرت آمدن دو سوره نیست، بلکه ثواب عمل شخص است که به شفاعت او می‌آید (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ب: ۳۹۸/۵-۳۹۹). در نزد علما، این مورد از نوع مجاز مرسل و علاقه آن از نوع سببیت است؛ زیرا حضرت در واقع سبب — یعنی دو سوره قرائت‌شده — را ذکر کرده و از آن، مسبب یعنی ثواب را اراده کرده است.

ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه، نیز از کسانی است که بر خلاف دیدگاهش، در برخی از نوشته‌های خود مجاز و تأویل را پذیرفته است. برای مثال در کتاب *بدائع الفوائد* قائل است که مجاز و تأویل در نصوص راه ندارند، ولی در ظواهر ورود دارند؛ چراکه ظواهر، نص قطعی نیستند و انواع احتمالات در آنها راه دارد (کامل، ۲۰۱۰: ۹۴-۹۵). عقب‌نشینی بعضی از منکران مجاز از مواضع خود تا جایی پیش رفته که نهایتاً اعتراف کرده‌اند که به غیر از آیات صفات خبری، مجاز در دیگر آیات و نیز در لغت جاری و ساری است (جیزانی، ۱۴۲۷: ۱۱۱-۱۱۵).

۴-۷. تجرید الفاظ از قرینه

یکی از ادله ابن تیمیه در انکار مجاز بر این پایه استوار بود که تمام الفاظ مقید به قیود و قرائنی هستند که هیچ تأثیری در درست کردن معنای حقیقی و مجازی ندارند. عمر عبدالله کامل این شبهه ابن تیمیه را به‌خوبی تحلیل و بررسی کرده و پاسخ مفصلی به آن داده است. وی تشریح می‌کند که در این گفتار ابن تیمیه اشکالات متعددی به چشم می‌خورد، از جمله اینکه عدم تجرید الفاظ، که ادعای ایشان است، مخالف نص صریح قرآن کریم است؛ چراکه در بحث آسمانی که خداوند به حضرت آدم (ع) آموخت، علما اقرار دارند که اسمای ذوات الفاظی هستند که بر اشیایی دلالت دارند و در ابتدای آشنایی با لغت و ممارست با آن، شخص متکلم این الفاظ را به صورت مجرد

از هر چیز دیگری تکلم می‌کند و یک موجود و یک صورت متکامل را از آنها قصد می‌کند که دارای حس و درک است و نیاز به هیچ قرینه و ضمیمه‌ای ندارد (کامل، ۲۰۱۰: ۷۸-۸۰).

از کلام ابن تیمیه فهمیده می‌شود که اگر لفظی خالی از هر گونه قید استعمال شود، قابل فهم نیست؛ مانند معانی حرفی که به تنهایی بر معنایی دلالت نمی‌کنند. عمر عبدالله بطلان این سخن را از بدیهیات می‌داند؛ زیرا تدوین معاجم لغت به این صورت بوده که الفاظ را غالباً مجرد از قیود ذکر می‌کرده‌اند (همان).

نتیجه

با توجه به مباحث این نوشتار می‌توان گفت با توجه به وحدت رویه و اشتراک مبنایی منکران مجاز، نوع نقدهایی که بر منکران مجاز شد، بر تمام آنان وارد است. سلفی‌ها با نادیده انگاشتن سخنان اسلاف بزرگ اهل سنت و تمسک به گفته‌های شاذ کسانی چون ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، به بیراهه رفته و با چشم‌پوشی از حیثیت بلاغی قرآن و انکار مجاز در آن، خود را از بخش عمده‌ای از معارف الهی و قرآنی بی‌بهره گذاشته‌اند. آنچه در اصل، سبب شده تا سلفیه از به کارگیری اصطلاح مجاز خودداری کنند، این است که آنان تأویل صفاتی چون «ید الله» و «وجه الله» را موجب تعطیلی صفاتی از صفات خداوند می‌دانند، در صورتی که در مواضعی، خود آنان نه تنها به صحت استعمال مجاز اذعان کرده‌اند، بلکه منکر آن را جاهلی بیش ندانسته‌اند (شنقیطی، بی تا: ۴؛ مطعی، ۱۴۱۶: ۱/ ۱۱). گاهی عقب‌نشینی بعضی از منکران مجاز تا جایی پیش رفته که در نهایت اعتراف کرده‌اند که مجاز به غیر از آیات صفات خبری، در بقیه آیات و روایات و نیز در لغت جاری و ساری است (جیزانی، ۱۴۲۷: ۱۱۱-۱۱۵). همچنین ارائه راه‌حلی از سوی آنان برای برون‌رفت از پذیرش مجاز-مانند تعدد اسلوب در القای معانی مقصود- در عمل با پذیرش حقیقت مجاز یکی است و یک نزاع لفظی بیش نیست.

کلام آخر اینکه هیچ‌کدام از ادله سلفی‌ها قابلیت نفی صحت مجاز و کاربرد آن را ندارد و درستی و کاربرد مجاز در لغت و آیات و روایات به قوت خود باقی است.

منابع

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق الف)، *الایمان*، تحقیق: محمدناصرالدین آلبنانی، اردن: المکتب الاسلامی.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق ب)، *مجموع فتاوی*، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا)، *الرسالة المدنیة فی تحقیق المجاز والحقیقة فی صفات الله مطبوع ضمن الفتوی الحمویة الكبرى*، تحقیق: محمد عبدالرزاق حمزة، قاهره: مطبعة المدنی، چاپ ششم.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۴ش)، *مشکل القرآن*، ترجمه محمدحسن بحری، بینا تاج، قم: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۲ق)، *الإحکام فی اصول الأحکام*، تحقیق: عبدالرزاق عقیفی، قم: المکتب الاسلامی، چاپ دوم.

توفیق ابراهیم (۱۹۹۰م)، *اثر المجاز فی اتساع العربیة عند ابن جنی*، موصل: کلیه الاداب - جامعه الموصل.

جیزانی، محمد بن حسین (۱۴۲۷ق)، *معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة*، بی جا: دار ابن الجوزی، چاپ پنجم.

حائری طهرانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، *الفصول الغرویة*، قم: دار احیاء العلوم الإسلامیة.

دوللی، ابن عثمان (۱۳۶۱ق)، *شرح مختصر المعانی تفتازانی*، تهران: وفا، چاپ دوم.

رازی، فخرالدین (۱۴۱۲ق)، *المحصول* تحقیق طه جابر علوانی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم.

زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی وشركائه، چاپ اول.

زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۴ق)، *البحر المحيط فی أصول الفقه*، بی جا: دار الکتبی، چاپ اول.

شنقیطی، محمد امین بن محمد (بی تا)، *منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد والإعجاز*، تحقیق: مطبوعات مجمع الفقه الإسلامی - بکر بن عبدالله أبوزید، جده: دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع.

شوکانی، محمد بن علی (۱۳۵۶ق)، *ارشاد الفحول*، مصر: مطبعة مصطفى البابی حلبي، چاپ اول.

طوفی صرصری، سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم (۱۴۰۷ق)، *شرح مختصر الروضة*، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، دمشق و بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول.

عبدالله بن عبدالرحمن (بی تا). *شرح أنحصر المختصرات*، مصدر الکتاب: دروس صوتیة قام بتفریغها موقع

- عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۲۶ق)، *الأصول من علم الأصول*، ریاض: دار ابن الجوزی.
عسقلانی، ابن حجر (بی تا)، *فتح الباری*، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم.
غزالی، ابو حامد (۱۴۱۷ق)، *المستصفی*، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دار
الهجره، چاپ دوم.
فللبان، محمد جوهر (۱۴۰۱ق)، *المجاز اللغوی و أثره فی إثراء اللغة العربیة*، مکه مکرمه: کلیه الشریعه و
الدراسات الاسلامیه - قسم اللغة العربیة.
قلعه چی، محمد رواس (۱۴۰۸ق)، *معجم لغة الفقهاء*، بیروت: دار النفائس، چاپ دوم.
کامل، عمر عبدالله (۲۰۱۰م)، *الانصاف فیما أثير حوله الخلاف*، قاهره: الوابل الصیب، چاپ اول
مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۴۱۶ق)، *المجاز عند الامام ابن تیمیة وتلامیذه بین الانکار والاقرار*،
قاهره: مکتب وهبه، چاپ اول.
مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (بی تا)، *المجاز فی اللغة و القرآن الکریم بین الاجازه والمنع (عرض و
تحلیل و نقد)*، قاهره: مکتب وهبه، جلد دوم.
مظفر، محمدرضا (۱۳۷۳ش)، *المنطق*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ ششم.
نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.